

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته این شد که بعد از آن که اثبات شد تکسب به خمر حرام و باطل است ، آنچه که از قرائن موجود در روایات استفاده می شود حرمت تکسب بقصد شربی است که اسکار آور است ، اما اگر به قصد شرب نباشد بلکه ایا بعنوان تخلیل باشد یا جهات دیگر - مانعی ندارد.

معالجه با خمر

اگر ما تا همین جا بحث را متوقف کنیم ، می توانیم نتیجه بگیریم که اگر کسی خمر را بقصد تخلیل یا حتی بقصد تداوی حتی استفاده کند مانعی ندارد. اما هم در فتاوی بزرگان ، اعم از خاصه و عامه هم در روایات منع شده از تداوی به خمر و آنچه که نظیر خمر است و اگر این روایات و فتاوا درست باشد معنای آن است که تداوی به خمر هم جایز نیست.

توضیح مطلب

برای توضیح بحث باید بگوییم که ما در اینجا دو بحث در رابطه با خمر داریم؛ یکی في صورة الاضطرار است که آیا شرب خمر في صورة الاضطرار جایز است یا جایز نیست؟ يك کسی خوف این می رود که جان او تلف شود، یا يك مرض بسیار شدیدی دارد، که سلامت این متوقف است بر این که مقداری خمر استفاده کند آیا در صورت اضطرار این حرمت برداشته می شود؟ همانطوری که ما در سایر محرمات يك قاعده کلی داریم که هیچ حرامی نیست الا این که در صورت اضطرار خداوند حلال فرموده است. آیا آن قاعده کلی در اینجا هم صدق می کند؟ یا اینکه از ادله استفاده می شود که ، خود همان قاعده کلی ، در باب خمر تخصیص خورده است، یعنی اگر کسی اضطرار به خمر پیدا کرد باز این مجوز شرب خمر نمی شود. این يك موضوع که بحث اضطرار است.

موضوع دوم بحث تداوی و معالجه است، این معالجه هم دو صورت دارد؛ یا انحصار وجود ندارد، یعنی کسی می تواند از راه غیر خمر هم معالجه کند ولي یکی از داروهایی که می تواند برای او مفید باشد خمر است . دوم فرض انحصار است، که طبیبی تشخیص می دهد که برای معالجه باید منحصرأ از خمر استفاده کند.

تذکر یک نکته

اینجا این نکته را عرض کنیم که در مواردی که می گوئیم تکسب به خمر حرام است نتیجه قهری این است که در آن مورد، شارع مالیت خمر را الغا کرده است ، اما در مواردی که می گوئیم در صورت اضطرار یا برای تداوی می تواند خمر بخورد و استفاده اش جایز است معنایش این است که در آن مورد مالیتش الغا نشده است.

بحث خمر و مسکرات را در چهار جا در فقه مطرح می کنند: اولین جایی که در فقه مطرح می کنند در کتاب الطهارة است، بعنوان این که آیا خمر و سایر مسکرات نجس است یا نجس نیست؟ دوم : در باب معاملات، که آیا خرید و فروشش جایز است

یا جایز نیست؟ سوم: در باب اطعمه و اشربه است، که کدام شراب و کدام مایع شربش حلال است؟ و کدام مایع شربش حرام است و چهارمین موردی که در فقه مطرح می کنند این است که اگر کسی بخاطر اضطراب شرب خمر کرد آیا او را باید حد بزنند یا نباید بزنند؟ یا اگر کسی از غیر طریق متعارف، مثلاً به او خمری را تزریق کردند، که شرب انجام نداد، بلکه از راه تزریق، خمر را وارد بدن او کردند و او هم مست شد و حالت اسکار هم برایش حاصل شد، آیا حد برا جاری می شود یا این که لازم نیست جاری شود؟ فقیه نمی تواند ان الذی حرم شربها حرم ثمنها استفاده کند که خمر بطور کلی مالیتش الغا شده است.

شارع مالیتش را من حیث الشرب الغا کرده است، اگر کسی بفروشد برای این که مشتری شرب کند، مالیت او از این حیث الغا شده است، اما اگر گفتیم که شرب خمر برای تداوی در صورت انحصار جایز است، اگر يك دارو خانه ای هم يك مقدار خمر فروخت، این دیگر مالیتش الغا نمی شود. این نکته را برای این عرض کردم چون در لسان بعضی از فقها شاید در عبارات مرحوم شیخ اعظم انصاری هم درمکاسب باشد که خمر مالیت ندارد، ما می گوئیم بنحو مطلق نمی شود گفت مالیت ندارد، بلکه باید به همین نحوی که عرض کردیم گفته شود.

بررسی دو مسأله

پس الان به این دو مورد اشاره ای کنیم - ولو این که بحث مفصلش در بحث اطعمه و اشربه باید مطرح شود - که اگر کسی خمر را به مضطر بفروشد آیا معامله اش صحیح است یا نه؟ و اگر کسی خمر را با قصد تداوی بفروشد آیا این معامله صحیح است یا معامله صحیح نیست؟

بررسی اقوال علما

اینجا قبل از این که روایات را بخوانیم يك مقداری از کلمات فقها را بیان کنیم، هم از فقها شیعه و هم از فقها عامه تا ببینیم فتوای متقدمین چه بوده است؟ دیروز عرض کردیم امروزه کثیری از متأخرین فتوایشان این است که در صورت اضطراب و نیز در صورت تداوی اشکالی ندارد. کثیری از متأخرین این فتوا را دارند در حالی که ما وقتی به فتاوای قدما مراجعه می کنیم يك مقداری بر خلاف نظرات متأخرین است.

فرمایش مرحوم محقق (قده)

مرحوم محقق در کتاب شرایع (در کتاب اطعمه و اشربه) فرموده «و لا يجوز التداوی بها» یعنی به خمر جایز نیست. کتاب شرایع که واقعاً يك متن بسیار محکم فقهی است و هیچ فقیهی بی نیاز از متن شرایع نیست در اینجا تصریح میکند به این که تداوی به خمر جایز نیست «و لا بشئ من الانبذه» جمع نبیذ است، «و لا بشئ من الادویه معها شئ من المسکر» هر چیزی که مسکری همراه اوست، حالا می خواهد از خرما گرفته شود یا از انگور گرفته شود، اگر يك مسکری باشد در يك دارو هم قرار دهد، مرحوم محقق فتوا میدهد تداوی به آن جایز نیست. در آخر می فرماید «و يجوز عند الضرورة ان يتداوي بها بالعین» اگر اضطراب پیدا کرد می تواند با خمر چشم را معالجه کند ظاهراً به سرمه ها يك مقداری خمر مخلوط می کنند و داخل چشم می کنند، برای بعضی از امراض چشم، فرموده این مانعی ندارد.

در دنباله می فرماید «و لو اضطر الی خمر و بول»، اگر يك کسی برای تداوی یا باید از خمر استفاده کند یا بول «تناول البول» بول مقدم است «ولو لم يجد الا الخمر» اگر فقط خمر پیدا کرد و غیر از خمر چیزی نداشت «قال الشيخ في المبسوط لا يجوز دفع الضرورة بها» شیخ طوسی در کتاب مبسوط فرموده دفع ضرورت به سبب خمر جایز نیست.

یعنی از این عبارت شیخ طوسی می فهمیم از مواردی که قاعده «الضرورات تبیح المحذورات» و «قاعده ما من حرام الا و قد احله لمن اضطر الیه» تخصیص می خورد، همین مورد خمر است. - اصلاً به شما عرض کنم که بعضی فقها گفته اند که این قاعده اضطراب - که در هر جا کسی گرسنه است و مضطر به این است که يك میته ای را بخورد می گویند مانعی ندارد، اما

گفته اند قاعده اضطرار - در دو جا تخصیص خورده است؛ یکی در باب خمر و یکی هم در باب دم و جان است. - شیخ طوسی در مبسوط این فتوا را داده است، اما در نهاییه عکس این فتوا داده است .

در نهاییه فرموده در صورت اضطرار جایز است ،،مرحوم محقق در شرایع بعد از آن که عبارت شیخ در نهاییه را نقل می کند می فرماید «و هو اشبه» ، «اشبه» یعنی ما باشیم و قواعد و اصول فقه و ضوابطی که در فقه داریم، اشبه به قواعد و ضوابط این است که اگر برای کسی اضطرار حاصل شد می تواند از خمر استفاده کند. اما اگر ما باشیم و بعضی از روایاتی که ما الان به آن اشاره می کنیم جایز نیست. پس خلاصه نظر محقق در شرایع این است که در صورت اضطرار، خوردن خمر جایز است اما برای تداوی، چه انحصار باشد و چه نباشد ، خوردن خمر جایز نیست . از کسانی که مثل مرحوم شیخ طوسی در نهاییه صورت اضطرار را جایز می داند مرحوم صدوق است، مرحوم ابن ادریس در سرائر، مرحوم ابن سعید در جامع و جماعت دیگری از فقها می باشند.

صاحب جواهر در جلد 36، جواهر ص 444 می فرمایند در صورت عدم انحصار بلا خلاف جایز نیست ،اگر کسی مرضی دارد که برای معالجه این مرض دو راه است ، يك راهش از راه حلال است و يك راهش خوردن خمر است ، بلا خلاف جایز نیست. حتی فرموده آنجایی که علم به انحصار هم ندارد، یعنی نمی داند منحصر است یا نه؟ مثل اینکه کسی مریض است ، يك داروی خمر هم مقابل او است ،نمی داند که آیا دارو و تداوی منحصر به خمر است یا منحصر نیست ،فرموده اینجا هم جایز نیست بلکه بالاتر، صاحب جواهر می فرماید: «بل المشهور علی ما فی المسالك و كشف اللثام» مشهور فقها بنا بر آنچه که شهید در مسالك و فاضل هندی در كشف اللثام آورده است «عدم الجواز حتی مع الانحصار» ، حتی در صورت انحصار هم جایز نیست.، «بل عن الشيخ في الخلاف و ظاهر المبسوط الاجماع عليه» می فرماید شیخ در خلاف و ظاهر مبسوط شیخ این است که در صورت انحصار هم اجماع داریم بر این که تداوی به خمر جایز نیست.

نتیجه بررسی کلمات فقها شیعه

این عباراتی از فقهای امامیه، که با این نسبت مشهوری که صاحب جواهر داده و از كشف اللثام و از مسالك نقل می کند این نتیجه را می گیریم که مشهور قدما قایل هستند که تداوی به خمر حتی در فرض انحصار جایز نیست، در فرض عدم انحصار که عدم جواز ، اجماعی است. آن وقت باز طبق همان ضابطه ای که عرض کردیم آنجا که می گوئیم جایز است ،معنایش این است که مالیتش الغا نشده است و آنجا که می گوئیم جایز نیست معنایش این است که مالیتش الغا شده است. این نکته را که برای بحث تکسب به خمر است ، در ذهن داشته باشید.

بررسی کلمات فقها عامه

و اما فقهای عامه؛ شافعی می گویند «لا يجوز الانتفاع بالخمر في الاصح عندهم حتى ولو كان ذلك لتداوی» شافعی ها دو قول دارند؛ اصح در نزد شافعی ها این است که حتی برای تداوی هم جایز نیست ، حتی بالاتر شافعی ها می گویند «و لا يجوز الانتفاع بالخمر حتى ولو باسقاتها للبهائم» کسی حق ندارد خمر را بدهد به الاغش بخورد یا حیواناتی که دارد. حتی در فرضی که بهیمه عطش هم دارد حق ندارد به او بدهد استفاده کند، پس آنها هم می گویند تداوی به خمر جایز نیست فرقی هم در کلامشان بین انحصار و عدم انحصار نیست .حنابله گفته اند «لا يجوز الانتفاع بالخمر و غيرها من المسكرات ولو كان للتداوی» حتی برای تداوی می گویند از خمر نمی شود استفاده کرده. حنفی ها : «ولا يصح التداوی به» تداوی به او جایز نیست . تنها مذهبی که يك مقدار آمده تفصیل داده است مالکی ها و شافعیه در قول دیگرشان است - چون گفتیم شافعیه دو قول دارند - اینها اولاً گفته اند «يجب شرب الخمر لزوال هلاك كالنفس» آنجا که انسان خوف تلف دارد برای زوال هلاکت نفس می تواند از خمر استفاده کند، بعد می گویند «يجوز التداوی به إذا لم يوجد دوا غيره» تداوی به خمر جایز است اگر دوايي غير از آن نباشد برای مریض نباشد البته بشرط اخبار طبیب مسلم عدل موثق بقوله .

ملاحظه می کنید که بین قدمای ما و مذاهب اربعه اهل سنت، در این معنا که همه ایشان می گویند تداوی جایز نیست و از عبارات اکثرشان استفاده می شود حتی مع الانحصار، اشتراک است. در صورت اضطرار در کلمات فقهای ما باز بعضی ها می گویند جایز نیست حتی برای اضطرار، بعضی ها می گویند جایز است. در عبارات عامه هم دو قول است، بعضی مثل مالکیه می گویند در صورت اضطرار جایز است، بعضی هم می گویند در صورت اضطرار جایز نیست. آیه شریفه را که در اول بحث خواندیم «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ» قرطبی در ذیل این «فَاجْتَنِبُوهُ»، می گوید ما از این يك اطلاقی را استفاده می کنیم، به همان اطلاق می گوید «يجب الاجتناب عن الخمر مطلقا» یعنی **ولو للتداوی** که حتی برای تداوی هم نمی شود. که البته ما گفتیم اشکالی که ما در استدلال به این آیه داشتیم گفتیم این از باب تمسک به عام در شبهه مصداقیه است.

نکته ای در آیه «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ...»

و يك نکته تفصیلی دیگری را هم من عرض کنم و آن این است که در این آیه شریفه که دارد «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ» دنبال این آیه بحث اضطرار مطرح نشده است. سه جای دیگر قرآن داریم که آنجا بحث حرمت میته، دم، لحم خنزیر، ما اهل به لغیر الله مطرح شده است، و بلا فاصله بعد از آن خداوند، اضطرار را می فرماید. مثلاً آیه سوره 173 بقره می فرماید «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَ مَا أَهْلٌ بِهِ لِّغَيْرِ اللَّهِ» - بلا فاصله می فرماید فمن اضطر غیر باغ و لا عاد فلا اثم علیه» اگر کسی اضطرار پیدا کرد اشکالی ندارد، اضطرار به میته، اضطرار به دم، اضطرار به لحم خنزیر. در اینجا اصلاً صحبتی از خمر وجود ندارد. یا در آیه سوم سوره مائده «حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ» بعد می فرماید «مَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ» در صورت اضطرار مانعی ندارد.

این هم يك نکته ای است که آنجا که قرآن مسأله اضطرار را مطرح فرموده است در مورد میته و لحم خنزیر و دم است و ما اهل لغیر الله است - آنچه که اسم خدا بر او برده نشده است - اما در باب خمر ما نداریم که اگر اضطرار به خوردن خمر پیدا کرد مانعی ندارد. نمی خواهیم بصورت جزمی بگویم از این آیات قرآن ما این استفاده را کنیم، ولی بالاخره اینطور نیست که این عدم اشاره به خمر هم همینطوری بوده و می توانست کلمه خمر را هم بیاورد، بلکه یعنی با عنایت آورده نشده است، یعنی آنجا که کلمه خمر را آورده است خداوند بحث اضطرار را مطرح نکرده است ولی آنجا که کلمه خمر را نیاورده است بحث اضطرار مطرح شده است.

بررسی روایات در مورد دو مساله

عمده این است که در اینجا چند روایت داریم که باید این روایات را مورد بررسی قرار داده و نتیجه بگیریم. **وسائل جلد 25**، **ابواب الاشربة المحرمه، باب 20**، «باب عدم جواز التداوی بشئ من الخمر و النبیذ». در این باب هر دو عنوان آمده است هم بحث تداوی و هم بحث اضطرار مطرح شده است.

روایت اول:

روایت اول، روایت معتبره ای هم هست «**کلینی عن علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن اذینه، قال كتبت الى ابي عبد الله (ع) عن الرجل ينعث له الدواء من ریح البواسیر**» برای مردی توصیف می کنند دوائی را برای ریح بواسیر، دوائی است که عنوان خمری دارد. فیشربه بقدر اسکرجه من نبیذ - «اسکرجه» کاسه سفالی کوچک را می گویند، می گوید این مرد به اندازه این کاسه کوچک از نبیذ می خورد. لیس یرید به اللذه - نمی خواهد مست شود و لذت ببرد - **انما یرید به الدواء فقال لا** - امام (ع) فرمود نه، «لا» اول یعنی حق ندارد اسکرجه را بخورد برای اینکه آن مخاطب توهم نکند که امام (ع) فرمود اسکرجه را نخورد اما کمتر از آن مانعی ندارد، می فرماید «و لا جرعة» حتی يك جرعه هم حق ندارد بخورد، «ثم قال ان الله عز و جل لم يجعل في شئ مما حرم دواء و لا شفاء» در آنچه که خدا تحریم کرده است دوا و شفا نیست.

روایت دوم :

کلینی عن محمد بن الحسن، عن بعض اصحابنا، عن ابراهيم بن خالد، عن عبدالله بن وضاح، عن ابي بصير قال : دخلت ام خالد العبدية على ابي عبدالله(ع) و أنا عنده - ابا بصير می گوید من خدمت امام صادق(ع) بودم ام خالد آمد، فقالت جعلت فداك انه يعتريني قراقر في بطني قرقراهي در بطن من عارض من می شود، و قد وصف لي أطبا العراق ، آنها گفته اند نبیذ بخور، فقال ما يمنعك من شربه ؟ امام(ع) فرمود: خوب چرا نخوردید؟ چه چیزی مانع شد برای این که نخوری؟ فقالت قد قلدتك دینی ما دینمان را از شما می گیریم . بعد حضرت فرمود حالا که از ما نظر می خواهی ، فقال فلا تذوقی منه قطرة يك قطره، هم حق نداری بخوری، لا والله لا آذن لك في قطرة منه فانما تندمين إذا بلغت نفسك ههنا و اومی بیده الی حنجرته، فرمود اگر يك قطره اش را بخوری وقتی نفس تو موقع مردن به اینجا می رسد - اشاره کرد به حنجره - آن موقع پشیمان می شوی، حضرت فرمود: أفهمت؟ فهمیدی من چه گفتم؟ «قالت نعم.» نمی توانیم بگوییم این روایت «لا تذوقی» ارشاد به این است که بهتر است این کار را نکنید زیرا در موقع مردن پشیمان می شوی ، بلکه معنایش این است که حرام است انجام بدهی.

روایت سوم :

این باب، باز صحیحه است ، کلینی عن ابي علي الاشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان، عن ابن مسكان، عن الحلبي قال: سألت ابا عبدالله(ع) عن دواء عجن بالخمير، دوايي است که مخلوط به خمر شده است ، يك چیزی درست کرده اند و يك مقدار هم توی آن خمر قرار داده است ، آیا استفاده کنیم ؟ فرمود، لا والله هرگز «ما احب انظر اليه» من دوست ندارم نگاه به این کنم «فكيف اتداوى به» تا چه برسد به آن که تداوی به آن کنم «انه بمنزلة شحم الخنزير او لحم الخنزير.» این روایت «ما احب» را می توانیم حمل بر کراهت کنیم یعنی اینطور نیست که از این روایت استفاده کنیم که در صورت تداوی حرام است. آن روایتی که به ام خالد عبیده می گوید موقع مرگ پشیمان می شود، آن ظهور در حرمت دارد ، اما این روایت ما احب را می شود حمل بر کراهت کرد.

روایت چهارم :

روایت دوازدهم باب : محمد بن علي بن الحسين ، في عيون الاخبار الرضا ، بأسنانيده عن الفضل بن شاذان، در سند صدوق به فضل بن شاذان دو نفر هستند که این دو نفر يك مقداری محل اشکال هستند يكي «ابن قطيبه» است که ابن قطيبه توثيق نشده است ، یکی هم يك شخصی دیگری است که اصلاً اسمی از او در رجال وجود ندارد، «عبدالواحد عبدوس نیشابوری العطار» این شخص هم در سند صدوق به فضل بن شاذان است که اصلاً اسمی از او در رجال نیست.، عن الرضا(ع) في كتابه الی المأمون، کتابی که حضرت رضا(ع) به مأمون نوشت که بنام همان طب الرضا یا طب الاثمه معروف است ، قال والمضطر لا يشرب الخمر، مضطر نباید شرب خمر کند چرا؟ «لأنها تقتله» برای اینکه او را می کشد . این روایت دقیقاً مورد مضطر است و اصلاً بحث تداوی نیست . امام(ع) میفرماید مضطر نباید شرب خمر کند . این روایت گرچه سندش اشکال دارد ، اما فتاوی قدما که مشهور قدما می گویند مضطر نباید شرب خمر کند با آن شهرت فتوائیه، ضعف سندی را جبران می کنیم.

روایت پنجم :

روایت سیزدهم باب: عن علي بن حاتم، عن محمد بن عمر، عن علي بن محمد بن زياد، عن أحمد بن الفضل، عن يونس بن عبد الرحمن، عن علي بن ابي حمزة در این روایت افراد زیادی هستند که محل بحث ؛ است علي بن حاتم ثقة است ، محمد بن عمر مشترك است بين عده ای از رواة ، علي بن محمد بن زياد معتبر است ، احمد بن فضل واقفی است ، عمده بحث پیرامون علي بن ابي حمزة بطائنی است که کثیری از رجالیین او را قبول ندارند، بلکه مرحوم علامه در خلاصه نوشته است علي بن ابي حمزة بطائنی ضعیف جداً، متهم به کذب است، علاوه بر این که شنیده اید که واقفی شد، اینکه چرا واقفی شد اعتباری ندارد، البته فقط مرحوم شيخ طوسی در کتاب عده نوشته است «عملت الطایفه به اخبار ابي حمزه».

من این نکته را اینجا عرض کنم که رجال بحث مهمی است، الان ما همین علي بن ابي حمزه را اگر از اعتبار بیندازیم پانصد و

خورده اي روايت از ميدان استدلال خارج می شود، چرا که در سند آنها آمده است ، مگر اين که از راه عمل مشهور و جبران کردن ضعف سند وارد شويم **عن ابی بصير عن ابی عبدالله(ع) قال : المضطر لا يشرب الخمر، مضطر شرب خمر نمی کند، در مقام انشأ است کنایه از اين است که نباید شرب خمر کند ، فانها لا تزیده الا شرا و لانه ان شربها قتلتها، فلا يشرب منها قطرة ، حتی يك قطره هم نباید بخورد.**

پس اين رواياتی که اینجا وجود دارد. آن آدرسی را که در جواهر عرض کردم ؛جلد 36، صفحه 444، صاحب جواهر(قده) نظر شريفش اين است که مضطر می تواند شرب خمر کند. ببينيم صاحب جواهر چگونه استدلال کرده است و راجع به مضطر و تداوی هم صاحب جواهر قايل است به اين که اگر تداوی، تداوی منحصر نباشد جايز نيست.

و صلى الله على سيدنا محمد و آله اجمعين.